

محمود ادعا کرد: «آن‌ها دستور را دریافت کردند. با هم جلسه گذاشتند و هم‌زمان عملیات علیه تفنگداران دریایی آمریکا و پادگان نیروهای فرانسوی را طراحی کردند. خودروهای انتحاری در نزدیکی یک پمپ بنزین در انباری در بئرالعبد آماده و تجهیز شدند.» به این ترتیب، شهادت سال ۲۰۰۳ محمود مستقیماً حسن نصرالله رهبر فعلی حزب‌الله را مسئول بمب‌گذاری در پادگان تفنگداران دریایی آمریکا معرفی می‌کند. دادگاه، شهادت یک منبع ناشناس دیگر را هم استماع کرد و آن، شهادت یک افسر اطلاعاتی ناشناس آمریکایی به اعتبار و صداقت محمود بود. راستی‌آزمایی این شهادت‌های ناشناس که از دل سایه‌ها آمده‌اند، کار دشواری است. عادت سیاست خارجی واشینگتن سال ۲۰۰۳ این بود (و حتی همین امروز هم این است) که حزب‌الله را بی اعتبار کند. از طرف دیگر، تمام آن چیزهایی که در مورد «امل اسلامی» و اوایل تاریخ حزب‌الله می‌دانیم، نشان می‌دهد این جنبش نوپای شیعه سال ۱۹۸۲ تحت امر مستقیم جمهوری اسلامی ایران فعالیت می‌کرده است.

«وینسنت کانسترارو» افسر کهنه‌کار سی‌آی‌ای که زمانی مأمور مخفی بخش خاورمیانه در «اداره عملیات‌ها» بود، می‌گوید: «عملیات علیه سفارت در بیروت توسط سپاه پاسداران ایران مدیریت و توسط حزب‌الله اجرا شد.» کانسترارو که اکنون بازنشسته شده، دهه ۱۹۸۰ زمانی که ریاست کمیته‌ای بین‌آژانسی را با مسئولیت پیگیری مسئله گروگان‌های آمریکایی در لبنان به عهده داشت، روی پرونده مغنیه کار کرده بود.

وی معتقد است مغنیه به نحوی [هرچند ناشناخته] در بمب‌گذاری سفارت دست داشته است، اما می‌گوید مغنیه تنها نبوده است: «آیا مغنیه در آن سنین جوانی رأساً مسئول بمب‌گذاری در سفارت بود؟ نه! ایران مواد منفجره را در اختیار او گذاشته بود.» نتیجه نهایی این است که هم بمب‌گذاری در سفارت آمریکا و هم حمله خودروی انتحاری به پادگان تفنگداران دریایی، عملیات‌هایی بودند که توسط تهران هدایت

و توسط مأموران سپاه پاسداران ایران مستقر در بعلبک انجام شدند. احمد قآنی تنها افسر عضو سپاه پاسداران نبود که آن زمان در بعلبک مستقر بود. «فریدون مهدی‌نژاد» و «حسین مصلح» نیز در بعلبک بودند.

سال ۲۰۰۳ «رابرت دیلون» سفیر سابق آمریکا در لبنان در یک دادگاه منطقه‌ای فدرال شهادت داد: «یادم می‌آید اطلاعاتی دریافت کردم مبنی بر این که یک افسر ارشد اطلاعاتی ایران در بقاع حضور دارد که میان بقاع و گاهی دمشق، و من حدس می‌زدم میان دمشق و تهران. در رفت و آمد است. نامش را به یاد ندارم [اما] سال‌ها بعد، [عوامل سی‌آی‌ای] به من گفتند که وی «رئیس» بوده است.» این حرف دیلون نشانه محکمی از این است که دولت آمریکا در دوره‌ای از تحقیقات خود درباره بمب‌گذاری در سفارت در بیروت، شواهدی مبنی بر دست داشتن احتمالی یک مأمور اطلاعاتی ایرانی به دست آورده بوده است. با این حال، نکته عجیب این است که حتی بعد از گذشت سی سال هنوز این شواهد از طبقه‌بندی خارج نشده‌اند.

در هر صورت، نام مغنیه مکرراً با بمب‌گذاری در سفارت آمریکا و بسیاری از عملیات‌های تروریستی دیگر پیوند خورده بود. نام او اولین بار به شکلی کاملاً علنی زمانی برده شد که او را به [دست داشتن در] ربودن هواپیمای پرواز ۸۴۷ هواپیمایی ترنس‌ولد ایرلاینز در تاریخ ۱۴ ژوئن ۱۹۸۵ متهم کردند. این هواپیماربابی توسط عوامل حزب‌الله و تا حدی برای انتقام‌جویی از بمب‌گذاری ۸ مارس ۱۹۸۵ در بئرالعبد بود که چیزی نمانده بود فضل‌الله را بکشد. ماه اکتبر سال ۲۰۰۱ مغنیه در فهرست ۲۲ نفره تحت تعقیب قرار گرفت. نام عماد مغنیه در ردیف نخست این لیست بود که آمریکا او را برای سیاست‌های خود بسیار خطرناک‌تر می‌دانست؛ طوری که برای کشتن وی پنج میلیون دلار جایزه تعیین کرده بود. آمریکا بارها تلاش کرد مغنیه را شکار کند. سال ۱۹۸۸ چیزی نمانده بود در پاریس دستگیر شود، اما مقامات فرانسوی می‌گویند وی موفق شد از دست‌شان فرار کند.

۷ آوریل ۱۹۹۵ سی‌آی‌ای متوجه شد که مغنیه مسافر پرواز هواپیمایی «میدل‌ایست ایرلاینز» از خارطوم به بیروت است. این پرواز طبق برنامه قرار بود از ریاض عبور کند، به همین دلیل از سعودی‌ها خواسته شد تا هواپیما را در باند فرودگاه متوقف کنند. با این حال، از آنجایی که سعودی‌ها از واکنش‌هایی محافظه‌کار

خودشان به خبر دستگیری مغنیه در خاک عربستان می‌ترسیدند، یک نفر به اپراتورهای برج مراقبت دستور داد به هواپیما اجازه فرود در ریاض را ندهند.

به نظر می‌آید شواهد محکمی وجود داشته باشد که مغنیه صرفاً با یک هدف به خارطوم سفر کرده بوده است: ملاقات با اسامه بن‌لادن. «رونن برگمن» خبرنگار اسرائیلی می‌گوید: «عماد مغنیه به خارطوم آمد، با بن‌لادن دیدار کرد و با او درباره تأثیر گسترده حملات انتحاری علیه آمریکایی‌ها و فرانسوی‌ها در اوایل دهه ۱۹۸۰ در لبنان صحبت کرد.» برگمن به اعترافات «علی عبدالسعود محمد» شهروند آمریکایی متولد مصر استناد می‌کند که بعدها به جرم دست داشتن در بمب‌گذاری سال ۱۹۹۸ در سفارت‌خانه‌های آمریکا در تانزانیا و کنیا (اولین حملات تروریستی القاعده) دستگیر شد. محمد ادعا می‌کرد که تأمین امنیت جلسه بن‌لادن و مغنیه را به عهده داشته است. «لارنس رایت» نویسنده کتاب «برج نزدیک شونده، القاعده و جاده ۱۱ سپتامبر» و برنده جایزه پولیتزر نیز تأیید می‌کند که مغنیه در خارطوم با بن‌لادن دیدار کرده است. رایت معتقد است مغنیه موفق شده بن‌لادن را متقاعد کند که بمب‌گذاری‌های انتحاری می‌توانند به طرز تعیین‌کننده‌ای تأثیرگذار باشند. بعدها بن‌لادن «علی محمد» فرستاده خود را به بیروت فرستاد و وی آن‌جا تحت آموزش حزب‌الله در زمینه مواد منفجره قرار گرفت. سال ۲۰۰۳ حسن نصرالله رهبر حزب‌الله ادعاهای آمریکایی‌ها مبنی بر دست داشتن مغنیه در حملات تروریستی را رد کرد. وی به نیکلاس بلانفورد نویسنده مجله تایم گفت اتهامات آمریکا صرفاً ادعا هستند. آیا می‌توانند مدرکی برای محکوم کردن مغنیه ارائه دهند؟ نصرالله مغنیه را «جنگجوی آزادی» توصیف کرد و گفت: «وی زمان اشغال جنوب لبنان توسط اسرائیل، نقش بسیار مهمی [در مبارزه با اسرائیلی‌ها] داشت.» واقعیت هم این است که مغنیه به عنوان یکی از فرماندهان حزب‌الله، نقش تعیین‌کننده‌ای در عملیات نظامی‌ای داشت که سال ۲۰۰۱ اسرائیلی‌ها را مجبور به عقب‌نشینی از جنوب لبنان کرد. گزارش‌ها حکایت از این دارند که وی مبدع استفاده حزب‌الله از دستگاه‌های انفجاری کنار جاده‌ای ضدزره بود که صدها اسرائیلی را در جنوب لبنان کشتند. هم‌چنین در جنگ اسرائیل و لبنان در تابستان سال ۲۰۰۶ نیز جنگید.